

اقتضائات آموزشی و پرورشی دوره کودکی از چشم‌انداز «آموزه‌های اسلامی» و «دانش روان‌شناسی»

علی احمد پناهی*

چکیده

پژوهش حاضر به منظور استخراج و استنباط اقتضائات آموزشی و پرورشی دوره کودکی از متون اسلامی و دانش روان‌شناسی انجام گرفته است. پرسش اساسی این است که مهم‌ترین راهبردها و راهکارهای آموزشی و پرورشی متناسب با تحولات و ویژگی‌های دوره کودکی کدام است؟ در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و اجتهادی استفاده شده است. از تتبع و ژرف‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های روان‌شناختی-تربیتی، می‌توان استنباط کرد که اقتضائات مهم آموزشی و پرورشی دوره کودکی عبارتند از: ۱. ارتباط صمیمی و عاطفی با کودک؛ ۲. ارتباط مبتنی بر بازی و قصه‌گویی؛ ۳. پاسخ‌گویی شناختی هم‌تراز با فهم کودکان؛ ۴. هم‌ترازسازی مطالب با تحول روان‌شناختی کودک؛ ۵. رعایت اصل تدریج؛ ۶. سبک ارتباطی مبتنی بر تحول‌شناختی و هیجانی-عاطفی؛ ۷. بهره‌گیری از یادگیری الگویی؛ ۸. ساده‌سازی پیام و بهره‌گیری از آموزش گام به گام و تدریجی در آموزش و پرورش کودک. **واژگان کلیدی:** آموزش و پرورش، یادگیری مشاهده‌ای، ساده‌سازی پیام، هم‌ترازی، تحول‌شناختی، کنش‌وری عاطفی.

مقدمه

یکی از انتظارات اساسی از والدین در نظام خانواده، تربیت و پرورش فرزندان به گونه‌ای شایسته و هم‌تراز با هنجارهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی است. به منظور تحقق این انتظارات، آشنایی والدین با سبک‌های فرزندپروری و به ویژه در رابطه با آموزش و پرورش کودکان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. سبک فرزندپروری به معنای منظومه‌ای از بازخوردها و نوع تعامل والدین نسبت به کودکان که در مجموع یک فضای هیجانی-شناختی را در رفتارهای ابرازی والدین به وجود می‌آورد (فلاحتی^۱ و همکاران، ۲۰۱۴)، از مباحث اساسی در فرایند پرورش فرزندان است. فرزندپروری، مهم‌ترین پیشامد در گستره پرورش و اجتماعی کردن فرزندان در دوره کودکی و در بستر خانواده است. در فرایند فرزندپروری ترکیباتی از رفتارهای والدین با یکدیگر هم‌افزایی می‌یابد و با ایجاد یک فضای اخلاقی، تربیتی، عاطفی و روان‌شناختی در محیط خانواده، زمینه‌های لازم را برای تربیت فرزندان و شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌وری‌های بهنجار آنان مهیا می‌کند (دسجاردینز^۲ و همکاران، ۲۰۰۸). والدین عمود خیمه خانواده هستند و از نظر کیفی و کمی بیشترین تعامل و تعهد را نسبت به فرزندان دارند. آگاهی والدین از دانش لازم و کافی و مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و پژوهش‌های علمی، از اولویت‌های نخستین در فرایند فرزندپروری است. صاحب‌نظران روان‌شناسی و اندیشمندان حوزه تعلیم تربیت، با وجود اختلاف دیدگاه در حوزه‌های مختلف در زمینه اهمیت سبک فرزندپروری والدین و تأثیرگذاری آن در فرایند تحوّل اخلاقی، آموزشی، پرورشی و کنش‌وری‌های رفتاری فرزندان اتفاق نظر دارند. پرورش و تربیت به معنای ایجاد تغییر تدریجی و گام به گام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶)، راهنمایی کردن، پروردن (وینچ و گنگل، ۲۰۰۸^۳، ص ۶۳) و به معنای فرایندی منظم و مستمر که هدف آن کمک به رشد جسمانی، روان‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی فرزندان و کمک به شکوفا شدن استعداد آنها (گلاور و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۶-۱۰)، یکی از انتظاراتی است که از والدین و مربیان وجود دارد. والدین و مربیان باید با اتخاذ راهبردها و راهکارهای هم‌تراز و متناسب با شرایط تحوّل و روان‌شناختی دوره کودکی، به تعلیم و تربیت فرزندان مبادرت کنند. دوره کودکی از دوره‌های مهم و اساسی به لحاظ تحوّل در ساحت‌های شناختی، عاطفی، شخصیتی و زیستی است. دوره کودکی شامل سه مرحله است که عبارتند از مرحله نوزادی^۴، مرحله اوایل کودکی^۵ و اواسط و انتهای

1. Falahati

2. Desjardins, J.

3. winch & gingell

4. Infancy

5. Early childhood

کودکی^۱ (سانتراک، ۲۰۱۱، ص ۱۶ و ۱۷). مرحله نوزادی از تولد تا ۱۸ یا ۲۴ ماهگی است. در این دوره بسیاری از فعالیت‌های روان‌شناختی آغاز می‌شود (سانتراک، ۲۰۱۱، ص ۱۷). در مرحله نوزادی (شیرخوارگی) تحولات مهمی در افراد رخ می‌دهد. دلبستگی^۳ شدید به نزدیکان و به‌ویژه به مادر شکل می‌گیرد. حس استقلال‌طلبی تا حدودی در کودکان رشد می‌کند و توانایی ابراز هیجانات را پیدا می‌کنند (رایس، ۱۳۸۷، ص ۱۹ و دایان پاپالیا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۱). مرحله اوایل کودکی نیز از پایان نوزادی شروع می‌شود و تا ۵ یا ۶ سالگی ادامه دارد. برخی این مرحله را مرحله پیش‌دبستانی^۴ می‌گویند. در این مرحله کودکان می‌آموزند تا خودکف‌تر شوند، از خود مراقبت کنند، مهارت‌های آمادگی مدرسه را به دست آورند (سانتراک، ۲۰۱۱، ص ۱۷). آرام آرام مفهوم خود و هویت جنسیتی در آنان شکل می‌گیرد و در این مرحله به بازی و ارتباط با همسالان اهمیت ویژه می‌دهند. کیفیت روابط والد-کودک در این مرحله و در تعامل اجتماعی کودکان بسیار مؤثر است. تفکر کودک تا حدودی خودمیان‌بین است و توانایی درک دیدگاه دیگران در او افزایش می‌یابد (دایان پاپالیا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۱ و رایس، ۱۳۸۷، ص ۱۹ و ۲۰). در مرحله میان کودکی (اواسط و انتهای کودکی) که ۶ تا ۱۲-۱۳ سالگی است، خودمیان‌بینی کاهش می‌یابد و تفکر منطقی آغاز می‌شود. توانایی حافظه و زبان افزایش پیدا می‌کند. تحول‌شناختی بهبود نسبی می‌یابد و منطقی‌تر می‌شود. همسالان اهمیتی اساسی و محوری پیدا می‌کنند (دایان پاپالیا و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۱). تفکر منطقی در این دوره پیشرفت قابل ملاحظه‌ای می‌یابد. سازگاری موفق با والدین اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. رشد روانی-اجتماعی و رشد اخلاقی با سرعت قابل توجهی پیشرفت می‌کند و کیفیت روابط خانوادگی بسیار عالی است (رایس، ۱۳۸۷، ص ۲۰). پیشرفت درسی به موضوع اصلی جهان کودک تبدیل می‌شود و خویشتن‌داری افزایش می‌یابد (سانتراک، ۲۰۱۱، ص ۱۷).

بسیاری از پژوهشگران، به‌ویژه اسلان،^۵ ۲۰۱۱ و رادینو^۶ و همکاران، ۲۰۱۳، اذعان می‌کنند که اتخاذ سبک آموزشی و پرورشی مناسب و حمایت منطقی و بهنجار از کودک توسط والدین و تعامل همراه با گرمی و اقتدار با فرزندان، می‌تواند پیامدهای مثبت در ویژگی‌های رفتاری و روان‌شناختی فرزندان را در پی داشته باشد. سفارش دانش روان‌شناسی این است که چنانچه والدین تلاش عالمانه‌ای در گستره فرزندپروری داشته باشند و روش‌های آموزشی و تربیتی مناسب و هم‌تراز با سیر تحولی (زیستی، شناختی، عاطفی و هیجانی) فرزندان را اتخاذ کنند، احتمال تحقق‌گش‌های

1. Middle and late childhood

2. Santrock

3. attachment

4. preschool years

5. Aslan, S.

6. Raudino, A.

شناختی و رفتاری بهنجار و مطلوب در فرزندان افزایش پیدا می‌کند (دادستان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱). در آموزه‌های اسلامی با ادبیات گوناگون و به شیوه‌های مختلف (تلویحی و تصریحی) به مسئولیت و نقش مهم والدین نسبت به فرزندپروری پرداخته شده است^۱ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۳). در آموزه‌های اسلامی، افزون‌بر سفارش زیاد بر جدیت در فرزندپروری^۲ (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۲ و ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۲)، بهترین هدیه و میراث والدین برای فرزندان را تربیت نیکو دانسته است^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۵۰).

بیان مسئله

مبانی خلاقیت، نوآوری، پذیرش مسئولیت، تعهد نسبت به جامعه و آشنایی با هنجارهای جامعه را باید در مقوله تعلیم و تربیت جستجو کرد. یکی از عناصر تأثیرگذار در موضوع تعلیم و تربیت، والدین هستند. تربیت و پرورش فرزندان از انتظاراتی است که از والدین و نهادهای دیگر (همچون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و...) وجود دارد. گستره زیادی از مهارت‌ها، الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و کیفیت تعامل درست با دیگران به واسطه والدین به فرزندان آموزش داده می‌شود (مک کویی، ۲۰۰۷). والدین، نخستین و مهم‌ترین عامل مؤثر و فراگیر در تحقق تعلیم و تربیت هستند. درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و رشد خودنظم‌بخشی کودکان از اهداف اساسی والدین در آموزش و تربیت به شمار می‌آید (مارتینز و گارسیا، ۲۰۰۸). نهادینه شدن آموزش و پرورش در فرزندان سبب رشد خودنظم‌بخشی، هیجان، تحوّل اندیشه، شکل‌گیری رفتارهای بهنجار، پیروی از معیارهای فرهنگی، درونی‌سازی گرایش‌ها و ارزش‌های مطلوب و سبب افزایش راهبردهای حل تعارض و تقویت روابط بین فردی و اجتماعی می‌شود (گروسک، ۲۰۰۲). به‌طور معمول دو نوع اطلاعات و ویژگی‌ها از نسل‌های قدیمی به نسل جدید منتقل می‌شود؛ یکی، اطلاعات و ویژگی‌های ژنتیکی و دیگری، ویژگی‌های فرهنگی و ارزشی است که والدین در انتقال هر دو، عامل تعیین‌کننده‌ای دارند (برنشتاین، ۲۰۰۶). آشنایی والدین با شیوه‌های تربیت و آموزش و اقتضانات آموزشی و تربیتی هر یک از دوره‌های تحول، می‌تواند کمک

۱. إِنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَّلَيْتَهُ بِه مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَيَّ رَبِّه عَزَّ وَ جَلَّ وَ المَعُونَةَ لَهُ عَلَي طَاعَتِهِ.

۲. حَقُّ الْوَالِدِ عَلَي وَالِدِهِ أَنْ... وَ أَدَبُهُ وَ يَصْنَعُهُ مَوْضِعاً صَالِحاً. لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَ لَدَهُمَا عَلَي عُقُوبِهِمَا (چنانچه فرزندان به شیوه درست تربیت نشوند؛ موجب آزار والدین شده، عاق می‌شوند).

۳. إِنْ خَيْرٌ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَ الْأَدَبُ يَبْقَى.

4. Maccoby, E. E.

5. Martinez, I., & Garcia, J. F.

6. Grusec, J. E.

7. Bornstein, M. H.

شایانی در راستای ایجاد تحول مثبت در کودکان باشد. ملاحظه آمادگی‌های روان‌شناختی فرزندان در مقوله آموزش و پرورش^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۶۰)، آشنایی با مراحل رشد و تحول و اقتضانات هر دوره (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹)، از موضوعاتی است که والدین می‌باید از آنها آگاه باشند. باید والدین به اقتضانات هر دوره از تحوّل و ظرفیت‌های روان‌شناختی فرزندان توجه داشته باشند. ادعای روان‌شناسان این است که آموزش و تربیت فرزندان بایستی متناسب با سیر تحولی آنان انجام شود (گلدمن^۲ و همکاران، ۲۰۱۱). همه پژوهشگران تحولی‌نگر بر این باورند که آموزش باید با سطح تحول عقلانی یادگیرنده منطبق باشد و هیچ آموزشی تا زمانی که کودک به سطح سازمان روانی لازم برای درک آن نرسیده است، مفید واقع نمی‌شود (دادستان، ۱۳۸۱، ص ۲۳۴). کودکان در خلال تحول شناختی، ذهنی و عاطفی، توانایی درک مفاهیم اخلاقی و معرفتی را پیدا می‌کنند (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). در آموزه‌های اسلامی، افزون‌بر الزام والدین به تعلیم و تربیت فرزندان^۳ (هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۵۸۴ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۵۰)، به مراحل تحول و تربیت‌پذیری و الزامات هر مرحله پرداخته شده است؛ به گونه‌ای از چشم‌انداز اسلامی، دوره‌های مهم فرزندپروری شامل سه دوره (کودکی، نوجوانی و جوانی) دانسته شده و برای هر دوره و مرحله الزاماتی قرار داده شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فرزند تا هفت سال آقاست، هفت سال خدمتکار و هفت سال وزیر و دستیار»^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اجازه بدهید کودکان تا هفت سالگی بازی کنند و آزادی بیشتری داشته باشند و در هفت سال دوم الزام و محدودیت متناسب ایجاد کنید»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۶). امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «فرزندت را تا شش سالگی رهایش کن. سپس او را هفت سال همراه خود ساز و با ادب خویش ادبش کن»^۶ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷). همچنین حضرت (علیه السلام) فرمودند: «پسر، هفت سال بازی کند، هفت سال آموزش قرآن (یا نوشتن) ببیند و هفت سال حلال و حرام را یاد بگیرد»^۷ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷). امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز فرمود: «کودک را تا هفت سال بپرورند (تربیت زیستی) و هفت سال آموزش دهند و هفت سال به کار و فعالیت وادارند، و تا ۲۵ سالگی قامتش بلند و تا ۳۵ سالگی عقل غریزی‌اش کامل شود و از آن پس تجربه آموزد»^۸

۱. إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعُوهَا وَ إِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعُوهَا.

2. Goodman, S. H.

۳. مَثُورًا أَوْلَادَكُمْ بَطْلِبِ الْعِلْمِ. مِنْ حَتَّى الْوَالِدِ عَلَي وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ... يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ ...

۴. الْوَالِدُ سَيِّدٌ سَمِعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَمِعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَمِعَ سِنِينَ.

۵. دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَمِعَ سِنِينَ وَ الرِّمَّةُ نَفْسُكَ سَمِعًا.

۶. أَهْمَلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ صَمِّعْهُ إِلَيْكَ سَمِعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ.

۷. الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَمِعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَمِعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَمِعَ سِنِينَ.

۸. يَرْبِي الصَّبِيَّ سَمِعًا وَ يُؤَدِّبُ سَمِعًا وَ يُسَخِّدُ سَمِعًا وَ مُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالْجَارِبِ.

(ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳). با تحلیل و بررسی این روایات و روایات همانند آن، می‌توان این نتیجه را استخراج کرد که در سبک فرزندپروری اسلامی به دوره‌ها و مراحل تحول و رشد توجه شده است. از جمع‌بندی روایات می‌توان ادعا کرد که از نگاه اسلامی، تولد تا هفت سالگی را دوره سیادت و الگوپذیری (مرحله اول کودکی)، ۷-۱۴ سالگی را دوره محدودیت و آموزش جدی (مرحله دوم کودکی) و ۱۴-۲۱ سالگی (دوره نوجوانی و جوانی) را دوره تثبیت و بهره‌وری می‌توان در نظر گرفت. والدین باید در تربیت و آموزش فرزند به اقتضانات هر دوره و مرحله آگاهی داشته باشند و متناسب با تحول دوره کودکی و هم‌تراز با شرایط کودکی به تعلیم و تربیت کودکان بپردازند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، روان‌شناختی-تربیتی و با روش توصیفی-تحلیلی و اجتهادی به اقتضانات آموزشی و پرورشی دوره کودکی (تولد تا ۱۳ سالگی) از چشم‌انداز آموزه‌های اسلامی و روان‌شناختی و تربیتی پرداخته شود؛ همچنین، تلاش بر این است که به مهم‌ترین راهبردهای آموزشی و پرورشی مرتبط و هم‌تراز با دوره کودکی توجه شود.

اقتضانات آموزشی و پرورشی دوره کودکی

در راستای انتقال هنجارهای ارزشی، آداب اجتماعی، مفاهیم دانشی و... در دوره کودکی راهبردهایی وجود دارد که از اهمیت بیشتری برخوردار است. برخی از راهبردها که با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های تربیتی-روان‌شناختی می‌توان انتزاع و استخراج و به ترتیب اولویت و هم‌تراز با مرحله اول و مرحله دوم کودکی بیان کرد، عبارتند از:

الف) اصالت‌بخشی به ارتباط عاطفی و حفظ سیادت

کُنش‌های رفتاری با کودک زیر هفت سال باید به‌گونه‌ای باشد که کودک احساس بزرگی و سیادت کند. در این دوره باید رابطه والد فرزندی براساس محبت و تأمین نیازها باشد. یک قاعده کلی که در هفت سال نخست حیات کودک نباید مورد غفلت قرار گیرد، توجه به نیاز عاطفی کودک و تعامل محبت‌آمیز با او است. تأمین نیاز عاطفی کودک که مهم‌ترین ساحت روان‌شناختی او است (پناهی و جان‌بزرگی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱-۲۲۵) و در بهزیستی روانی کودک نقش سازنده‌ای دارد. روان‌شناسان دامنه گسترده‌ای از هیجان‌ها و عواطف را با روش‌های بسیار طبقه‌بندی کرده‌اند، اما تقریباً تمام طبقه‌بندی‌ها هیجان را با عنوان مثبت (خوشایند) یا منفی (ناخوشایند) مشخص می‌کنند. هیجان مثبت شامل شادی، اظهار محبت، خوشحالی، عشق، شور، دوستی و ترحم است (رابینز و جاج، ۲۰۱۵^۱، ص ۱۰۰).

1. Robbins & Judge

اگر والدین با ساحت عاطفی فرزندان کُنشی بهنجار داشته باشند و تقاضای عاطفی آنان را به گونه‌ای شایسته تأمین کنند؛ در قدم نخست، موجب رشد و تحول ساحت عاطفی در آنان می‌شوند و در قدم دوم، سبب جذب بیشتر و تأثیرگذاری سازنده خواهند بود. ارضای این نیاز (محبت و عواطف و احساس شخصیت) در کودکی، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی می‌شود. تأمین نشدن نیازهای عاطفی و هیجانی کودکان می‌تواند پیامدهای ناگواری را رقم بزند. همواره رابطه عاطفی، زمینه‌ساز تأثیرگذاری بینشی و شناختی می‌شود. اگر فرزندان احساس ارتباط عاطفی با والدین را نداشته باشد، توجهی به آنان نمی‌کنند و مبادله شناختی نیز اتفاق نمی‌افتد و تعامل سازنده‌ای نیز محقق نمی‌شود (پناهی و جان‌بزرگی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۹-۲۱۰). در گزاره‌های اسلامی بر نقش محبت و کُنش عاطفی در تحول شناختی و تأثیرپذیری معرفتی پرداخته شده است^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۸۴)؛ به گونه‌ای که حتی ارتباط بصری مبتنی بر عواطف با فرزند، عبادت برداشت شده^۲ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۷۰) و از کسانی که نسبت به فرزند بی‌توجهی و کم‌محبتی دارند، سرزنش شده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که به کودکان مسلمان رحمت و محبت نکند و بزرگسالان را احترام ننماید، از ما نیست»^۳ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۸). حضرت علی علیه السلام فرمودند: «باید بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشد»^۴ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۰). امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مردی که نسبت به فرزند خود محبت بسیار دارد، مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است»^۵ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۰). امام سجاد علیه السلام فرمود: «حق کوچک‌تر از تو در سن، این است که در تعلیم به او رحم آوری، بر او ببخشایی و بر زشتی او پرده‌پوشی کنی، با او مهربان باشی و به کمکش بشتابی»^۶ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۵).

نقش محبت در تحول آموزشی و تربیتی کودکان

هرگاه روابط والد-فرزندی مبتنی بر صمیمیت، سیادت، محبت و همدلی باشد، می‌تواند آثار پرورشی و آموزشی خوبی در پی داشته باشد. عنصر محبت در فرزندپروری، نیروی برانگیزاننده، تحول‌آفرین، تسهیل‌کننده ارتباط و عامل ایجاد رغبت در یادگیری است. از دیدگاه آموزه‌های دینی،

۱. طِبَعَتِ الْقُلُوبَ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضٍ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.
۲. نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةً.
۳. لَيْسَ مِنْهَا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا.
۴. لِيُؤَافَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ.
۵. إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيَرْحَمْ الرَّجُلَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَاكَ.
۶. حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السُّرْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ.

عنصر محبت و عواطف به‌عنوان ابزار اساسی در نزدیکی دل‌ها و همراهی قلوب با یکدیگر است. علی‌علیه می‌فرماید: «دل‌های مردم گریزان است و به کسی روی می‌کنند که از او خوش‌رویی و محبت مشاهده کنند»^۱ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۷). حضرت علی‌علیه در روایتی ضمن تبیین اهمیت دوستی و تشبیه آن به اندوخته‌ای ارزشمند به پیامدها و آثار خصومت و دشمنی نیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «دوستی قربتی اندوخته شده است و از دل تنگ آمده از خود ایمن مباش»^۲ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۶). روابط خصمانه و پرخاشگرانه در روابط والد-فرزندی سبب دوری‌گزینی و نفرت می‌شود و زمینه‌های تأثیرپذیری از والدین از بین می‌رود. از چشم‌انداز آموزه‌های اسلامی، کارآمدترین عناصر در تسخیر دل‌ها و اندیشه‌ها، گشاده‌رویی و محبت است^۳ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۳). محبت و گشاده‌رویی سبب جذب فرزندان به والدین و تأثیرپذیری از والدین می‌شود و شخصیت و اندیشه آنان را برای تحول به‌نحار آماده می‌سازد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک آموزشی انضباطی و تعامل‌گرا (عاطفی‌محور) با دانش‌آموزان بر عملکرد مثبت آموزشی و تعامل به‌نحار آنان با محیط آموزش و همکلاسی‌ها تأثیر مثبتی دارد (کایکسی، ۲۰۰۹؛ دیجیک و استوجیلیکویک، ۲۰۱۱؛ به نقل از پودینه و همکاران، ۱۳۹۵). (آتش‌افروز و همکاران، ۱۳۸۴؛ به نقل از محبی نورالدین‌وند، ۱۳۹۰). در پژوهشی با عنوان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان از راه دل‌بستگی آنها با والدین و همسالان به این نتیجه رسیدند که بین جو عاطفی والدین با فرزندان و تعاملات عاطفی آنان با فرزندان و پیشرفت تحصیلی و رشد علمی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد و هر چقدر فضای خانواده آرام، عاطفی، تکریم‌آمیز، کم‌تنش و دوستانه باشد، رشد علمی فرزندان بهتر خواهد بود.

تعامل محبت‌آمیز با فرزندان می‌تواند در رشد مهارت‌های اجتماعی فرزندان نیز تأثیر داشته باشد. بسیاری از روان‌شناسان و متخصصان حوزه تربیتی بر این باور هستند که رشد اجتماعی و توانایی تعامل درست با دیگران از ضرورت‌های زندگی اجتماعی و پیشرفت است. رشد ناکافی در مهارت‌های اجتماعی تأثیر زیادی در ناکامی‌های فرزندان دارد. فرزندان که مهارت کافی برای کارکردهای درست بین‌فردی ندارند، معمولاً تندخو، افراطی، ناسازگار، منزوی، پرخاشگر و گوشه‌گیر هستند و در آستانه مشکلات اجتماعی، آموزشی، روان‌شناختی و دیگر محرومیت‌ها قرار می‌گیرند (وارد، ۲۰۰۴). در خانواده‌هایی که والدین رفتارهای محبت‌آمیز دارند، به‌طور معمول فرزندان نیز با رفتارهای اخلاقی مثبت و با ویژگی‌های رفتاری به‌نحار رشد می‌کنند و با هموعان

۱. قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

۲. الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَلَا تَأْمَنُ مَوْلَا.

۳. إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقِ الْوَجْهِ وَحَسَنِ اللَّقَاءِ.

خود، ارتباطی درست و مورد پذیرش برقرار می‌کنند. والدینی که از سبک استبدادی بهره می‌گیرند و روابط خشن، محدود و آمرانه با فرزندان دارند، فرزندانشان از مهارت اجتماعی محدود و از رشد علمی ضعیف و با ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی پرخاشگرانه، قرین هستند. والدینی که از سبک فرزندپروری مقتدرانه و همراه با روابط کلامی فراوان بهره می‌گیرند، فرزندانشان از مهارت‌ها و رفتارهای اجتماعی بهنجار، مورد پذیرش، تهی از پرخاشگری و مسالمت‌آمیز برخوردارند. خانواده‌هایی که دارای تعارض‌های درونی و اختلافات والدینی و دارای فضای عاطفی منفی (خشم، پرخاشگری، توهین و...) هستند، فرزندانشان احساس خودکم‌بینی و انزوای اجتماعی و انگیزه پیشرفت اندکی دارند (روپنرین^۱ و همکاران، ۲۰۰۶).

ب) تعامل و ارتباط مبتنی بر بازی و قصه‌گویی

یکی از سبک‌های ارتباط و پرورش در دوره کودکی تعامل مبتنی بر بازی و قصه‌سرایی است. یکی از بهترین نوع توجه مثبت در سن خردسالی، بازی کردن با کودک است. این سبک ارتباطی و فرزندپروری، با ویژگی‌های شناختی و عاطفی کودکان تناسب دارد. کودکان از نخستین سال‌های زندگی به داستان، قصه و بازی علاقه‌مند هستند و قصه می‌تواند مخاطبان خویش را در شناخت خویش و موضوعات مربوط به آنان یاری رساند. ادبیات داستانی جایگاه ویژه‌ای در تعلیم و پرورش دارد و سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است (یاندل، ۱۹۹۰؛ به نقل از دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). قصه همانند مایع شیرینی است که خوردن قرص تلخ را آسان می‌کند. بسیاری مطالب اگر به صورت مستقیم گفته شوند، در همان ابتدا موجب بیزارى مخاطب می‌شود، اما در قالب یک قصه، نه تنها به راحتی شنیده می‌شود، بلکه تأثیر زیادی نیز خواهد داشت. دکتر میلتن اریکسون، روان‌پزشک، در جلسات درمانی‌اش در سطح بسیار گسترده‌ای از قصه استفاده کرده است. او می‌گوید از داستان می‌توان برای انتقال ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی استفاده کرد (پناهی، ۱۳۹۱). نباید به قصه‌ها و داستان‌ها با نگاه صرفاً سرگرم‌کننده داشت، بلکه باید قصه‌ها را به عنوان بهترین، جذاب‌ترین و تأثیرگذارترین روش و ابزار در راستای تربیت کودکان دانست. قصه‌ها در ورای معنای ظاهری خود، دارای معانی پنهان نیز هست که باید پنهان بماند تا تأثیرگذار باشد. انتقال مفاهیم با قصه از راه تعقل نیست، بلکه از راه رمزگشایی ناهوشیارانه تصاویر ذهنی است. مخاطب ضمن اینکه با دقت به قصه گوش می‌دهد، محتوای داستان را در ذهن خود بازسازی و مرور و با عمق وجود آن را درک می‌کند (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). علاقه وافر کودکان به قصه و داستان، زمینه مناسبی برای رشد شخصیت و استعدادهای آنان است (سیمور، ۲۰۰۷؛ به نقل از

دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). قصه راه ورودی به ناهشیار کودک است و با تخیلات فرد ارتباط مستقیم دارد. کودکان تلاش می‌کنند از قهرمان قصه‌ها تقلید و پیروی کنند. حتی ممکن است از داستان‌ها و سرگذشت پیشینیان الگوگیری و از سبک زندگی آنان تقلید کنند.^۱ براساس ویژگی‌هایی (سادگی، جذابیت، هیجان، انگیزانندگی و...) می‌توان قصه را چهارچوب مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی و تربیتی دانست. علاقه زیاد کودکان به داستان و قصه و ادبیات ساده‌ای که معمولاً در قصه‌ها وجود دارد، می‌تواند این روش را به مهم‌ترین ابزار در تربیت مذهبی کودکان مبدل سازد. صاحب‌نظران و پژوهشگران زیادی از جمله بلوس^۲ (۲۰۰۶)، بلسفورد (۲۰۰۷) قصه‌گویی را روش مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی و مذهبی دانسته‌اند؛ همچنین سفارش کرده‌اند که روش قصه‌گویی کارایی مطلوبی در ایجاد و تحول مفاهیم اخلاقی و اجتماعی کودکان دارد. می‌توان مفاهیم سنگین را در قالب بازی و قصه به کودکان منتقل کرد تا زیرساخت‌های شخصیت او متحول شود. در قصه‌گویی باید به سطح شناخت، توانایی ادراکی، تجربیات محیطی، علایق شخصی، ملموس بودن و قابل فهم بودن موضوعات توجه داشت. همچنین باید قصه‌ها را به گونه‌ای تنظیم کرد که کودک را به اندیشه و تفکر وادارد و خلاقیت او را برانگیزد (سیگل، ۲۰۰۹ و کیبل، ۲۰۰۹؛ به نقل از دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). در آموزش موضوعات مذهبی و اخلاقی باید از ابزارها و روش‌های متناسب با سطح شناختی و ادراکی کودکان استفاده کرد. قصه و داستان‌های اخلاقی و مذهبی، بهترین روش برای انتقال مفاهیم دینی به کودکان است.^۳

بازی نیز به رشد ذهنی و کسب مهارت‌های اجتماعی در کودکان کمک می‌کند. پیشرفت و پیچیدگی بازی در کودکان نشانه پیشرفت کنش‌های شناختی و اجتماعی آنها است. بازی به رشد شخصیت و افزایش مهارت‌های اجتماعی از جمله رفتار همدلانه، تعامل عاطفی، روحیه همکاری و شایستگی‌های اجتماعی یاری می‌رساند (مور، ۲۰۰۴).^۴ بازی زمینه مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی را تقویت می‌کند. بازی در تنظیم رفتارها و تعدیل رفتارهای عاطفی-هیجانی نقش سازنده دارد و کودکان را در استفاده از کنش‌وری‌های رفتاری دقیق و ظریف و در موقعیت‌های مختلف یاری می‌دهد (دادستان و همکاران، ۱۳۸۸). بازی و به ویژه بازی‌هایی که نیاز به فعالیت زیستی دارد (مانند دوچرخه سواری، مسابقه کشتی، دویدن، فوتبال، تنیس و...) موجب تقویت

۱. والدین و مربیان باید در انتخاب قصه و داستان و حوادث تاریخی، دقت و وسواس داشته باشند و از قصه‌ها، داستان‌ها و داستان‌واره‌های اخلاقی و سازنده و تهی از بدآموزی بهره بگیرند.

2. Bellous, J. E.

۳. قصه و داستان باید روان و ساده باشد و از مطالب انتزاعی و ثقیل به کار نرود. نمی‌توان قصه‌های قرآنی را با ادبیاتی که دارند و معمولاً ثقیل و انتزاعی هستند، برای کودکان بارگو نمود؛ بلکه باید ادبیات و مطالب آن را ساده‌سازی و هم‌تراز با فهم کودکان کرد.

4. Moore, T.

توانمندی‌های جسمانی و عضلات می‌شود و کودکان را توانمند و باکفایت می‌کند. تعداد رو به افزایشی از آموزگاران و روان‌شناسان عقیده دارند که کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی خردسال از راه شیوه‌های آموزش فعال و عملی، مانند مسابقه و بازی نمایشی، به بهترین شکل آموزش می‌بینند (سانتراک، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴). در آموزه‌های اسلامی به اهمیت بازی در تحول شخصیتی اشاره شده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «سزاوار است بچه در کودکی بازیگوش باشد تا در بزرگسالی بردبار شود و شایسته نیست که جز این باشد»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۱). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «بازیگوشی و سرکشی کودک در خردسالی اش مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است»^۲ (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۶۴).

ج) پاسخ‌گویی شناختی هم‌تراز با فهم کودکان

دوره کودکی دوره پرسشگری و کنجکاوی فوق‌العاده است. کودکان از هر موضوع پرسش می‌کنند و به هر مسئله کنجکاوی دارند. از نظر پیاژه در مرحله پیش عملیاتی، کودکان هنوز نمی‌توانند کارکردها را اجرا کنند، اما شروع به نمایش جهان با نمادها می‌کنند تا مفاهیمی ثابت را شکل دهند و نیز استدلال کنند. در مرحله کارکرد نمادین که حدوداً بین ۲-۴ سالگی رخ می‌دهد، کودکان آفرینش نمادها را آغاز می‌کنند. کودکان در مرحله تفکر شهودی که حدود ۴-۷ سالگی است، استدلال را شروع می‌کنند و بزرگترها را با پرسش‌های زیاد بمباران می‌کنند. کودکان در این مرحله خودمیان هستند و از دانش خود اطمینان دارند، اما هنوز از چگونگی دانستن آنچه می‌دانند، آگاه نیستند (سانتراک، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹). والدین باید در این مرحله تعامل پاسخ‌گرانه و هم‌تراز با ظرفیت ادراکی کودکان داشته باشند و حس کنجکاوی او را اشباع کنند و پاسخ‌های متناسب به آنها بدهند. در آموزه‌های اسلامی به حس کنجکاوی و پرسشگری کودکان که زمینه شناخت بیشتر است، توصیه و سفارش شده است. امام علی علیه السلام فرمودند: «هر کس در خردسالی پرسش کند، در بزرگسالی اش پاسخ می‌دهد»^۳ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۷). حس کنجکاوی، موجب پرسش‌های زیادی درباره جهان و آفریدگار آن می‌شود. در این سن باید به سؤالات کودک دقت و توجه داشت و پاسخ‌های درست و مناسب به او داد؛ زیرا تعامل پاسخ‌گرانه به شکل‌گیری اندیشه‌ها و افکار سالم و بهنجار در کودک می‌انجامد. باید پرسش‌های کودکان درباره خدا را جدی گرفت و به آنها پاسخ مناسب داد. مریبان و والدین باید به سطوح شناختی و تفاوت‌های فردی فرزندان توجه کافی کنند و پاسخ‌های خود را هم‌تراز با درک کودک قرار دهند. پاسخ‌گویی و آموزش در این مرحله باید کودک‌محور و متناسب با تفاوت‌های فردی باشد.

۱. نَسَخَتْ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ، مَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ إِلَّا هَكَذَا.

۲. عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ.

۳. مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.

د) بهره‌گیری از یادگیری الگویی

در دوره کودکی از یک سو باید به آزادی و بازیگوشی و دوره سیادت کودک اهمیت داد و از سوی دیگر زمینه‌ها و زیرساخت‌های تربیتی او را بنا نهاد. یکی از فراگیرترین و تأثیرگذارترین راهکارها برای دوره کودکی بهره‌گیری از یادگیری مشاهده‌ای (یادگیری الگویی) است. والدین و مربیان باید با ارائه الگوی رفتاری سالم و سازنده، تغافل نسبت به برخی رفتارها (نادیده انگاشتن عمدی برخی رفتارهای نامناسب و چشم‌پوشی از آنها)، تنبیه بجا (محرومیت زودگذر و دیگر فنون غیر جسمانی و بدون تنبیه بدنی) و ایجاد رابطه درست و عاطفی با فرزندان (توجه عاطفی، تشویق کلامی و جایزه تقویت‌کننده رفتار)، در تحول و بهبود رفتارهای آنان تأثیرگذار باشند (کرونیس^۱ و همکاران، ۲۰۰۴). تربیت الگویی به دلیل نقش‌پذیری خاص کودکان، بهترین روش و پایدارترین روش در دوره کودکی اول (تولد تا ۶ سالگی) است. بیشتر تلاش والدین باید بر این شیوه متمرکز باشد تا هم سیادت فرزندان رعایت شود و هم زیرساخت‌های تربیتی آنان به نحو شایسته تحقق یابد. در آموزه‌های اسلامی به بحث الگوپروری و اسوه‌پروری تأکید شده است^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۹۸). در روان‌شناسی، به‌ویژه در اندیشه آلبرت بندورا، اعتقاد بر این است که بیشتر یادگیری‌های انسان و تأثیرپذیری‌های او و به خصوص کودکان، از راه یادگیری مشاهده‌ای انجام می‌شود. ایشان نیز باور دارد هر چقدر الگوی مورد مشاهده، از محبوبیت و جذابیت و رابطه عاطفی خوب با الگوگیرنده داشته باشد، تأثیرش زیادتر و بهتر خواهد بود (باندورا و بیوسی^۳، ۲۰۰۴). یادگیری الگویی و سمعی-بصری می‌تواند پایداری بیشتری داشته باشد و دارای کمترین خطا باشد. به دلیل برخورداری یادگیری الگویی از تعامل و ارتباط زنده و همگن با واقعیت، یادگیری و آموزش تسهیل می‌یابد.

ه) توجه به ظرفیت‌ها و ساده‌سازی پیام

اقتضای دوره دوم کودکی، آموزش‌پذیری و دوره قاطعیت و سخت‌گیری بر کودک است (البته با رعایت تکریم و محبت). او باید توصیه‌های تربیتی والدین و مربیان را به کار برد و بر سختی‌های تربیت صبور باشد. در دوره دوم کودکی که سن آموزه رسمی است، افزون بر راهبرد یادشده باید به راهبردهای دیگری نیز توجه داشت. دوره دوم کودکی به دلیل آمادگی‌های ویژه این دوره، بهترین زمان برای تعلیم و تربیت است. در همه دنیا آموزش رسمی از شش سالگی، یعنی در دوره دوم کودکی آغاز

1. Chronis, A. M.

۲. كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دَعَاةَ بِلْسَانِكُمْ.

3. Bandura, A., & Bussey

می‌شود. در آموزه‌های دینی ضمن توجه جدی به نقش تربیتی والدین به اهمیت دوره کودکی در تعلیم و تربیت نیز اشاره شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد، چون نقش بر سنگ است. حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد، چون کسی است که بر آب نویسد»^۱ (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۱۷). همچنین حضرت فرمودند: «علم‌آموزی در کودکی مانند نقش در سنگ (ماندگار) است»^۲ (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹). حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «کسی که در کودکی نیاموزد در بزرگسالی پیش نیفتد»^۳ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۳). پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «امام علی (علیه السلام) فرمود: پسر! قلب فرزند نارس مانند زمین خالی است، خالی از بذر و گیاه، هر تخمی که در آن بيفشانی، همان می‌روید»^۴ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۳). ساده‌سازی پیام از دو راه امکان‌پذیر است؛ یکی، ساده‌سازی محتوا و مفاد و دیگری، با بهره‌گیری از روش آسان در انتقال پیام. محتوای تربیت و ابزار انتقال پیام باید روشن و ساده باشد. بهره‌گیری از روان‌ترین روش‌های انتقال پیام از توصیه‌های قرآنی^۵ است (قمر، ۱۷). واژه یَسْرُنَا به معنای آسان کردن است و محقق شود و مخاطب خاص و عام هر یک به اندازه فهم خود چیزی از آن بفهمد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۷). هرچه اعلان پیام صریح‌تر، ساده‌تر و هدف آن مشخص‌تر باشد، درک آن راحت‌تر و گستره بهره‌گیری از آن وسیع‌تر خواهد بود و تعداد زیادی از متریبان به رمزگشایی آن موفق خواهند شد. چنین راهبردی برای برقراری ارتباط با مخاطبان برخوردار از سطح دانشی اندک و به ویژه کودکان، مناسب‌ترین و کارآمدترین روش است. اگر کل پیام یا قسمتی از آن برای مخاطب نامفهوم باشد، مکانیزم روانی مخاطب به کل پیام بی‌رغبتی و بی‌زاری نشان می‌دهد. در برنامه‌ها و تکالیف تربیتی، باید اصل را بر انتخاب و ارائه تکالیف و برنامه‌های آسان قرار دهیم، زیرا این روش زمینه‌های درونی و انگیزشی لازم برای مرتبی را فراهم می‌آورد و او را به سوی انجام فعل ترغیب و تشویق می‌کند؛ چه بسا ممکن است در موارد فراوانی به دلیل بهره‌گیری از واژه‌های ثقیل و ناموس و به دلیل کلی‌گویی‌ها، فرزندان منظور والدین را متوجه نمی‌شوند و نمی‌دانند چه رفتاری را باید انجام دهند تا والدین رضایت داشته باشند. پس والدین باید خواسته خود را به صورت جزئی و روشن بیان کنند. در گزاره‌های اسلامی بر آسان بودن تعالیم اسلامی^۶ (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶، ص ۳۲۶) و اجتناب از

۱. مثل الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ وَ مِثْلَ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ.

۲. الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

۳. مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ.

۴. وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ.

۵. وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَعَثْتُ عَلَى الْمَلَةِ الْحَفِيَّةِ السَّهْلَةَ.

سخت‌گیری^۱ (بقره، ۱۵۵) (ساده و روشن‌گویی) در انتقال پیام تأکید شده است^۲ (مائده، ۹۲). هر مقدار مطالب آموزشی ساده و روان باشد، پذیرش و درک آن از ناحیه کودکان، بهتر و بیشتر خواهد بود. چنانچه کل مطالب و یا قسمتی از آن برای کودک نامفهوم و بیگانه باشد، افزون بر اینکه باعث دلزدگی می‌شود، اهداف آموزشی نیز محقق نمی‌شود.

(و) ساده‌سازی تکلیف و همتراز کردن آن با ظرفیت مخاطب

اسلام دین سهله سمحه است و در تکالیف آن نیز سهل‌گیری به‌عنوان یک امر عام رعایت شده است. این نوع آسان‌گیری بر مبنای توانایی فرد مکلف از جهات مختلف بدان توجه می‌شود. والدین باید متناسب با درک و توان فرزندان از آنان تکلیف بخواهند و توانمندی جسمانی، شناختی و ظرفیت‌های آنان را ملاحظه کنند. در فرزندپروری اسلامی والدین ملزم به کُنش بهنجار و همتراز با ظرفیت‌های فرزندان هستند و از انتظارات نامتوازن و رفتارهای نابجا منع شده‌اند^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

در راستای آموزش و پرورش کودکان، به‌ویژه تربیت مذهبی کودک در هر دوره‌ای باید به آمادگی‌های شناختی و عاطفی او توجه داشت. بدون توجه به مراحل تحول و دیدگاه اندیشمندان در زمینه تحول کودک، نمی‌توان درک روشنی از تحول مذهبی و تربیت دینی به دست آورد (دادستان و همکاران، ۱۳۸۹). در راستای انتقال مفاهیم دینی و اخلاقی به کودکان باید به سطح شناخت و دانش آنان توجه داشت و چه بسا ممکن است فهم برخی مفاهیم دینی برای آنان سخت باشد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). در دوره کودکی هنوز ظرفیت‌های شناختی لازم برای اندیشه‌ورزی و تعمق در مفاهیم دینی وجود ندارد، زیرا به استناد شواهد تجربی و نظری متواتر، قدرت تفکر انتزاعی در کودکان به وجود نیامده است؛ بنابراین باید به دوره کودکی به‌عنوان پلی نگریست که قرار است کودک را به سطح خاصی از توانمندی اندیشیدن در مورد آموزه‌های دینی و اخلاقی برساند. به دلیل کم‌عمق بودن شناخت کودکان می‌بایست به سطح روئین از آموزه‌های دینی و اخلاقی بسنده کرد و با استدلال‌های ساده و قابل فهم، آنها را به کودکان آموزش داد و درضمن به مناسک رایج دینی و همگانی مثل نماز، روزه، زیارت، عزاداری، راستگویی، امانت‌داری، احترام و همانند آنها بسنده کرد که برای کودکان قابل لمس و فهم است. در آموزش آموزه‌های دینی و اخلاقی به کودکان باید کوشید تا این آموزه‌ها با زندگی

۱. يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ.

۲. أَنْتُمْ أُمَّةٌ عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

۳. رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَ لَكَدَ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يُؤْهِمُهُ وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ.

واقعی کودک عجین باشد که فهم و درک آنها برای کودکان آسان و انگیزه کافی نیز ایجاد شود (دشنگ، ۲۰۰۴، ص ۵۰۳-۵۰۴؛ به نقل از سجادیه و همکاران، ۱۳۹۴).

ز) رعایت اصل تدریج و آموزش گام به گام

رعایت اصل تدریج و آموزش گام به گام در همه دوره‌های آموزشی ضرورت دارد، اما اهمیت این اصل در دوره کودکی دوچندان است. انسان موجودی است که از عوامل، زمینه‌ها و شرایط محیطی پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر دفعی و یکباره نیست، بلکه به صورت تدریجی و مرحله‌ای است. مفاد اصل تدریج آن است که کلیه برنامه‌ها و اقدامات تربیتی که مربیان و والدین با هدف تأثیرگذاری مثبت بر متربیان و فرزندان خود طراحی و تدوین می‌کنند، باید به صورت تدریجی و گام به گام و متناسب با شرایط و اقتضانات سنی، جنسیتی و رشد آنان تنظیم و اجرا شود. همان‌طور که حرکت تدریجی و گام‌به‌گام در مسائل رشدی مطرح است، در بُعد روان‌شناختی و تربیتی نیز ضرورت دارد. اگر حجم زیادی از مفاهیم دانشی، پرورشی و مهارتی، به یکباره به کودکان عرضه شود، سبب دلزدگی و هراس و احساس بی‌کفایتی در کودکان می‌شود (سائتراک، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰-۱۹۰)؛ برای مثال فرد عقب‌مانده‌ای که نمی‌تواند یک بسته‌بندی از دستمال کاغذی و قند و چای و شکر و قاشق و چنگال و... را انجام بدهد، از راه آموزش تدریجی، او را آموزش می‌دهند که این کار را انجام بدهد. به این ترتیب که این رفتارها را به صورت مرحله به مرحله و از ابتدا تا انتها مرتب می‌کنیم، مثلاً برداشتن یک دستمال کاغذی، تا کردن آن، با انگشت آن را تیز کردن، برداشتن یک پاکت پلاستیک، باز کردن در پاکت، گذاشتن دستمال در پاکت و...؛ همین‌طور در مورد اقلام دیگر و رفتارهای دیگر.

در گزاره‌های اسلامی به تربیت و آموزش تدریجی فرزندان توجه شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که کودک به سه سالگی رسید، به او بگویند هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله (تا بیاموزد)، در چهار سالگی به او بگویند هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله (تا یاد بگیرد)، در پنج سالگی رویش را به قبله متوجه کنند و به او بگویند تا سر به سجده بگذارد، در پایان شش سالگی رکوع و سجده درست را به او بیاموزند و در هفت سالگی به طفل گفته شود دست و صورتت را بشوی و پس از آن به او گفته شود نماز بخوان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۴).

عبدالله بن فضاله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: کودک را تا هفت سالگی به حال خود گذارند. پس اگر هفت سالش تمام شد، به او گفته می‌شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد، بار دیگر رهائش می‌کنند تا اینکه نه ساله شود، پس اگر نه سالش تمام شد،

وضو یادش دهند و برای وضو گرفتن (اگر سرپیچی کند) او را تنبیه کنند؛ همچنین به نماز وادارش می‌کنند و بر خواندن نماز (اگر سر باز زند)، او را تنبیه کنند؛ پس اگر وضو و نماز یاد گرفت، خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید، ان شاء الله (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۰). در این حدیث شریف به مراحل آشنا کردن نماز و لزوم مرحله‌بندی آشنایی با وضو و نماز اشاره شده و چنان‌که والدین چنین کنند و ظرفیت و توان فرزند در نظر گرفته شده باشد و در حالی که فرزند در این امر کوتاهی کند، می‌توان بر او سخت گرفت و حتی او را تا اندازه‌ای تنبیه کرد که پیامد منفی به همراه نداشته باشد. امام سجاده علیه السلام درباره روزه آموزشی و رعایت اصل تدریج در آن فرمودند: «اما روزه آموزشی این است که هرگاه کودک به نزدیک بلوغ رسید، برای تربیت و نه اینکه واجب باشد، به روزه گرفتن واداشته شود»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۸۶). در آموزش مسائل دیگر نیز باید آموزش گام به گام و تدریجی را باید ملاحظه کرد؛ مثلاً در آموزش نماز باید در قدم نخست سوره توحید را (به دلیل کوتاهی) آموزش داد و سپس سوره حمد را. همچنین آموزش نماز دو رکعتی بر آموزش نمازهای دیگر مقدم است. در آموزش ریاضی و محاسبه نیز ابتدا جمع کردن و سپس تفریق را آموزش می‌دهند. ضرب کردن بر تقسیم مقدم است و ابتدا از اعداد یک رقمی شروع می‌کنند.

جمع‌بندی و نتایج

از تتبع و ژرف‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی و روان‌شناختی-تربیتی مرتبط با آموزش و پرورش کودکان، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. دوره کودکی از مهم‌ترین دوره‌های تحوّل در ساحت‌های مختلف است؛
۲. در آموزه‌های اسلامی و دانش روان‌شناسی به اقتضائات آموزشی و پرورشی دوره کودکی پرداخته شده است؛
۳. والدین باید افزون بر آگاهی از مراحل تحوّل، بر هم‌ترازی میان مباحث ارائه شده با ظرفیت‌های شناختی و ادراکی کودکان، توجه اساسی مبذول دارند؛
۴. آموزش گام به گام، اصالت‌بخشی به ارتباط عاطفی، تأکید بر یادگیری الگویی و بهره‌مندی از آموزش و پرورش مبتنی بر داستان و قصه از ضرورت‌های دوره کودکی است؛
۵. در انتقال مفاهیم اخلاقی و اعتقادی به کودکان باید نهایت دقت را در نظر داشت. باید به سطح روئین از آموزه‌های دینی و اخلاقی بسنده کرد و با استدلال‌های ساده و قابل فهم، آنها را به کودکان آموزش داد؛

۱. أَمَّا صَوْمُ التَّائِبِ فَإِنَّ يُوْخَذَ الصَّبِيُّ إِذَا رَاهَقَ بِالصَّوْمِ تَأْدِيبًا وَ لَيْسَ بِفَرْضٍ.

۶. آموزش غیرمستقیم، ساده و روشن‌سازی پیام‌ها و همتراز کردن محتوای پیام با ظرفیت کودکان، از عناصر مهم در تحقق آموزش و پرورش در کودکان است؛
۷. تعامل سنجیده و واقع‌بینانه با حس کنجکاوی و پرسشگری کودکان، سبب رشد خلاقیت و نوآوری و اعتماد به نفس در کودکان می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۵. باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران (اهداف، اصول، مبانی و روش‌ها)، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲) (مترجم)، نهج الفصاحه، تهران: انتشارات جاویدان.
۷. پناهی، علی احمد (۱۳۹۱)، روان‌شناسی و تبلیغات دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. پناهی، علی احمد و مسعود جان‌بزرگی (۱۳۹۶)، روان‌شناسی زن و مرد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. پودینه، لیلا؛ حسین جناآبادی و عبدالوهاب پورقاز (۱۳۹۵)، «رابطه سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های انضباطی با جرئت‌ورزی دانش‌آموزان»، مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی، ش ۲۴، ص ۲۱-۳۸.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: آل‌البیت.
۱۱. دادستان، پریخ (۱۳۸۱)، «دین و تحول شناخت»، مجله علوم روان‌شناختی، س ۱، ش ۲، ص ۱۲۲-۱۴۹.
۱۲. دادستان، پریخ (۱۳۸۶)، روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی، تهران: سمت.
۱۳. دادستان، پریخ و همکاران (۱۳۸۹)، «قصه‌گویی و تحول مفهوم خدا در کودکان ایرانی و لبنانی»، روان‌شناسی تحولی، ش ۲۴، ص ۲۹۵-۳۰۶.
۱۴. دادستان، پریخ؛ مریم بیات و علی عسگری (۱۳۸۸)، «تأثیر بازی درمانگری کودک محور بر کاهش مشکلات برونی‌سازی شده کودکان»، مجله علمی-پژوهشی علوم رفتاری، ش ۱۰، ص ۲۵۲-۲۶۴.
۱۵. دایان ای، پاپالیا، سالی وندکاس آلدز، روت داسکین فلدمن (۱۳۹۱)، روان‌شناسی رشد و تحول انسان، ترجمه داود عرب قهستانی و همکاران، تهران: رشد.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.

۱۷. رایس، فلیپ (۱۳۸۷)، رشد انسان (روان‌شناسی رشد از تولد تا مرگ)، ترجمه مهشید فروغان، تهران: ارجمند.
۱۸. سانتراک، جان دبلیو (۱۳۹۲)، روان‌شناسی رشد در گستره تحول، ترجمه پرویز شریفی درآمدی و محمدرضا شاهی، تهران: دانژه.
۱۹. سجادیه، نرگس و همکاران (۱۳۹۴)، «اهداف واسطی (تربیت) در دوران کودکی براساس رویکرد اسلامی عمل»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، ش ۲۱، ص ۳۹-۶۵.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰)، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. گلاور جان و برونینگ راجر (۱۳۷۵)، روان‌شناسی تربیتی، ترجمه علی‌نقی خرازی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. لیشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. محبی نورالدین‌وند، محمدحسین (۱۳۹۰)، «رابطه بین جو عاطفی خانواده با رشد مهارت‌های اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر و دختر پایه‌های چهارم، پنجم ابتدایی شهرستان مسجد سلیمان»، مجله پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ش ۸، ص ۳۰-۹۳.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، الأملی، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۸. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل‌البيت لاحیاء التراث.
۲۹. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶)، حاشیة الوافی، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۳۰. هندی، حسام‌الدین (۱۴۰۹)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
31. Aslan, S. (2011), The analysis of relationship between school bullying, perceived parenting styles and self-esteem in adolescents. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30, 1798-1800.
32. Bandura, A., & Bussey, K. (2004), On broadening the cognitive, motivational, and sociostructural scope of theorizing about gender development and functioning, *Psychological Bulltin*, 130, 691-701.

33. Bornstein, M. H. (2006), Parenting science and practice. In W. Damon, K. A. Renninger & I. E. Sigel (Eds), Handbook of child psychology, Vol. 4: Child psychology in practice, (pp. 893-949). NewYork: Wiley.
34. Chronis, A. M., Gamble, S. A., Roberts, J. E., & Pelham, W. E. (2004), Cognitivebehavioral depression treatment for mothers of children with Attention Deficit/Hyperactivity Disorder. Manuscript in preparation.
35. Desjardins, J., Zelenski, J., & Coplan, R. (2008), An investigation of maternal personality, parenting styles, and subjective well-being. *Personality and Individual Differences*, 44, 587-597.
36. Falahati, Hanieh, Samavi, Abdolvahab, Javdan, Moosa. (2014), Studying the Relationship between Parenting Styles and Behavioral Problems in 3 to 6 Years Old Children. *American Journal of Life Science Researches*. Vol. 2, Issue 1, 186-193.
37. Goodman, S. H., Rouse, M. H., Connell, A. M., Broth, M. R., Hall, C. M., & Heyward, D. (2011), Maternal depression and child psychopathology: A meta-analytic review. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 14, 1-27.
38. Grusec, J. E. (2002). Parental socialization and children's acquisition of values. In M. H. Bornstein (Ed), Handbook of parenting, Vol. 5: Practical issues in parenting (pp. 143-168), Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
39. Maccoby, E. E. (2007), Historical overview of socialization research and theory. In J. E. Grusec & P. D. Hastings (Eds.), Handbook of socialization: Theory and research, pp. 13-41.
40. Martinez, I., & Garcia, J. F. (2008), Internalization of values and self-esteem among Brazilian teenagers from authoritative, indulgent, authoritarian, and neglectful homes. *Adolescence*, 43 (169), 13-29.
41. Moore, T, (2004), Encouraging Acceptance & Compassion Through Play. *Scholastic Early Childhood Today*, 19 (3), 38-45.
42. Raudino, A., Fergusson, D. M., & Horwood, L. J. (2013), The quality of parent/child relationships in adolescence is associated with poor adult psychosocial adjustment. *Journal of Adolescence*, 36 (2), 331-340.
43. Robbins, Stephe P and Judge, Timothy A. (2015), Organizational behavior, Manufactured in the United States of America.

44. Roopnarine, Jaipaul. L., krishnakumar, Ambica. Metindogan, Aysegul., & Evans, Melanie. (2006), Links between parenting styles, parent- child academic interaction, parent- school interaction, and early academic skills and social behaviors in young children of English- speaking Caribbean.
45. Santrock, John W. (2011), Life-span development, Published by McGraw-Hill, an imprint of The McGraw-Hill Companies, Avenue of the Americas, New York. Schaufeli, W. B.
46. Ward, S. M. (2004), Our children's social skills. Eric Digest. ERIC Document Reproduction Service, Retrieved <http://www.eric.ed.gov/ERICPortal/recordDetail?acno=ED411279>.
47. Winch, Christopher and Gingell, John, (2008), Key concepts in the philosophy of the education, second edition, London and newyOrk, routledge.